

مقاله پژوهشی:

سناریوی منتخب برای تغییر وضع موجود علوم انسانی به منظور دستیابی به علوم انسانی اسلامی با رویکرد نقاط مرجع راهبردی

سید کاظم عبادی^۱، دکتر سعید جلیلی^۲، آیت الله عباس کعبی^۳، دکتر عباس چهاردولی^۴، دکتر فرشاد شریعت^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

چکیده

این مقاله با در پیش گرفتن روش حکمی-اجتهادی و راهبرد پژوهش ترکیبی و چندشیوه‌ای، پس از اینکه بنیان مطلوب علوم انسانی اسلامی را با تحلیل محتوای بیانات امامین انقلاب اسلامی ارائه کرده است، به منظور تحلیل شکاف بین وضع مطلوب با وضع موجود، نظر نمونه‌ی خبرگی را مورد پرسش قرار داده است. مطابق یافته‌های این مقاله، سناریوی منتخب برای تغییر، سناریوی انقلاب است؛ یعنی هم از نظر منطقی تغییر بنیادین و هم از نظر خبرگان و صاحب نظران، تحول یا تغییر علوم انسانی رایج و دستیابی به علوم انسانی اسلامی صرفاً از طریق وقوع انقلاب پارادایمی و استقرار بنیان (پارادایم) جدید اسلامی قابل تحقق است. لازمه‌ی این امر هم غلبه‌ی یک گفتمان راهبردی در فضای فکری و علمی حوزه و دانشگاه است. دالّ مرکزی چنین گفتمانی عبارتست از: «راهبرد تغییر انقلابی»؛ که با اتخاذ بسته راهبردهای هماهنگ در رویکرد نقاط مرجع راهبردی تکمیل می‌شود. در این مسیر، جنس کار و حرکت از جنس «جنبش و نهضت» است که موجب فعال شدن فرایند مستمر نظریه‌پردازی به منظور تولید علم اسلامی بر اساس بنیان اسلامی خواهد شد.

کلید واژه‌ها: تحول علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی، بنیان، پارادایم، سناریو، انقلاب

۱. نویسنده مسئول- دانش‌آموخته دکتری مدیریت راهبردی دانش، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی؛ sk.ebadi@chmail.ir و ۰۹۱۲۲۹۹۳۹۷۷
۲. دانش‌آموخته دکتری معارف اسلامی و علوم سیاسی و مدرس دانشگاه
۳. مدرس حوزه و دانشگاه
۴. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی
۵. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

هدف انقلاب اسلامی، استقرار نظام جدید در جهان و تشکیل تمدن نوین اسلامی است که این امر مستلزم برخورداری از نرم‌افزارهای متناسب از جمله علوم‌انسانی متناسب و سازگار با آن است.

از آنجا که عقلانیت اسلامی با باور به عالم غیب و تأثیر آن بر زندگی این دنیا و نقش وحی و قرآن به مثابه مهم‌ترین سرمایه معرفتی انسان مسلمان، موجب تعارض و درگیری با مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در همه شئون بشری می‌شود؛ تحول در علوم‌انسانی ناسازگار با اندیشه اسلامی که عمدتاً در تمدن غرب رشد و نمو یافته و دستیابی به علوم‌انسانی اسلامی، همواره از مقاصد راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. امام خمینی، استقلال فکری و تحول صحیح بنیادی فرهنگی و علمی را مقدمه تحول روحی و استقلال در ابعاد دیگر کشور دانسته‌اند^۱ و امام خامنه‌ای نیز درباره وضع موجود علوم‌انسانی تصریح می‌کنند که «حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید. ... مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیرتوحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست.»^۲ و «باید مبانی علوم‌انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد.»^۳ از این رو ضرورت تغییر و تحول در علوم‌انسانی کنونی و تولید علوم‌انسانی اسلامی در این پژوهش امری واضح است.

از سویی همان‌طور که علوم‌انسانی غربی مبتنی بر فلسفه‌ی غرب و مسائل دنیای غرب شکل گرفته، طبعاً اسلام نیز علوم‌انسانی خاص خود را مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی و مسائل دنیای اسلام عرضه می‌کند. بنابراین، «ابتنای علوم‌انسانی بر مبانی فلسفی و اصول و ارزش‌های حاصل از آن مبانی» و «امکان وجود علوم‌انسانی اسلامی» نیز در این پژوهش مفروض در نظر گرفته شده است.

۱. صحیفه امام، جلد ۱۰، ۱۳۵۸/۶/۳۱

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۳/۴/۱۱

۳. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۰۷/۲۸

مراد از بحث تولید علوم انسانی اسلامی، ظهور و بروز اندیشه اسلامی در علوم انسانی است. علوم انسانی اسلامی مبتنی بر مبانی اندیشه و ارزش‌های اسلامی و ناظر به مسائل زندگی فردی و جمعی جوامع مسلمان صورت‌بندی می‌شوند.

مسأله‌ی پژوهش این است که پذیرش علوم انسانی شکل گرفته در غرب که با باورها، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی تناسب و سازگاری ندارد، منجر به آسیب‌های هویتی، اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی برای مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی می‌شود. با توجه به جایگاه تاریخی و نقش تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و نسبت آن با تمدن غرب، فقدان سناریوی مناسب برای تغییر وضع موجود، حرکت به سوی تحقق تمدن اسلامی را مختل و کند می‌گرداند.

بنابراین، سؤال این مقاله عبارتست از این که «سناریوی مطلوب برای تغییر در وضع موجود علوم انسانی و حرکت به سمت وضع مطلوب یعنی دستیابی به علوم انسانی اسلامی کدام است؟»

پیشینه‌شناسی تحقیق

در هر جهان‌بینی، چتری از نظم فلسفی حاکم است که این چتر فلسفی توجیه‌کننده نگاه‌های مختلف هر نظام فکری به واقعیت اجتماعی است. در این نظام جامع است که ماهیت واقعیت، ماهیت انسان و چگونگی ارتباط انسان با واقعیت تشریح می‌گردد و بر اساس این تشریح، نظام‌های پارادایمی خاصی شکل می‌گیرد که زمینه را برای ظهور نظریه‌ها و مدل‌ها در ورود به واقعیت اجتماعی فراهم می‌کند. اگر جهان‌بینی اسلامی متفاوت از فلسفه و اندیشه‌ی غربی باشد؛ بنابراین چگونگی تحقیق در واقعیت اجتماعی و تحلیل و تبیین وقایع جوامع اسلامی، متفاوت از اندیشه و فلسفه‌ی غربی است (ایمان، ۱۳۹۳: ۲۸۸ و ۳۰۲).

با توجه به غلبه‌ی علوم مدرن، به نظر می‌رسد برای تهیه یک نقشه‌ی کامل علمی که بتوان بر مبنای آن پژوهش بومی را به صورت عالمانه و با توجه به غایات تعریف‌شده، مهندسی و مدیریت کرد، نیازمند مهندسی جامع در سطح جهانی هستیم. لازم است

مهندسی و مدیریت دانش و پژوهش در یک چرخه‌ی کلان از حوزه‌ی معارف بشری تا حوزه‌های تخصصی به صورت زنجیره‌ی علمی انجام شده و بودجه‌ریزی و هدایت شود و از طریق بازخوردگیری پیوسته، اصلاح و ترمیم شود. در اینجا هماهنگی میان آموزش‌های پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی و همچنین ذخیره و بازیابی دانش به شکل سازمانی بسیار حائز اهمیت است. لازم است شبکه‌های کلان و کوچک در خدمت حرکت و جریان تمدن اسلامی قرار گیرند. همچنین نظارت خبرگان باید متن‌محور و بر اساس ذخیره‌سازی و آموزش داده‌ها صورت بگیرد که قابلیت حفظ و انتقال داشته باشد. در این صورت با مدیریت و سیاست‌گذاری ولایت‌محور می‌توان در یک دوره‌ی زمانی قابل دسترس، جامعه‌ی علمی و در نهایت جامعه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را سامان داد. در چنین شرایطی نه تنها می‌توان از علوم انسانی اسلامی سخن گفت، بلکه فراتر از آن می‌توان به شیوه‌ای جهان‌پسند از علوم طبیعی اسلامی و حتی امامیه سخن گفت که جامعه‌ی علمی، برنامه پژوهشی، گفتمان و پارادایم خاص خود را دارد (شریعت، ۱۳۹۴: ۲۱۶-۲۱۹).

مقاله‌ی «بررسی یک مدل تحول در علوم انسانی با ابتناء بر میراث تمدن اسلامی» از میان چهار مدل اساسی، درصدد دفاع از «مدل ضرورت و امکان» است و می‌کوشد تا هم بر ضرورت و امکان تحول در علوم انسانی براهینی اقامه کند و هم روش دستیابی به آن را شرح دهد. مهم‌ترین مؤلفه‌ی این روش، ایجاد تغییر در خاستگاه معرفتی و بازآفرینی تعریف علوم انسانی است. بدون تغییر در تعریف، مبانی، خاستگاه‌ها و اغراض، نمی‌توان از تحول بنیادین در علوم انسانی در ایران سخن گفت. میراث اسلامی، اساسی‌ترین بستر و زمینه در این واخوانش و تغییر خاستگاه تلقی می‌شود (پورحسن، ۱۳۹۰).

نظربه‌اینکه تولید معرفت علمی در درون مدلی از عقلانیت صورت می‌گیرد و در این عقلانیت و روش‌شناسی، مبانی و مبادی دینی و غیردینی مؤثر است، علوم انسانی اسلامی، معنادار و ممکن خواهد بود. علم دینی، علمی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی، برگرفته از روش‌شناسی اسلامی و در راستای اهداف مطلوب جامعه‌ی اسلامی است (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۸۶).

سه دسته متغیر در طراح‌ی الگوی پایه در تحول علوم انسانی، تعیین‌کننده است که عبارتند از: ۱- متغیرهای مراحل تحول (تولید علم-عرضه علم- بهره‌وری از علم)، ۲-

متغیرهای سطوح تحوّل (مبانی علمی - روش‌های علمی - نظریه‌های علمی) و ۳- متغیرهای نتایج تحوّل (انسان‌سازی - سازمان‌سازی - جامعه‌سازی) (پروزمند، ۱۳۹۲: ۴۴۵-۴۶۷).

برخی تحوّل را فرایندی تدریجی دانسته‌اند که دارای سطوح مختلفی مانند بومی‌سازی، اسلامی‌سازی یا ... بوده و در آن، علوم انسانی به نحوی روش‌مند از مبانی و منابع معرفتی اسلام (کتاب، سنت و عقل) برآمده و در تحقق غایات انسانی و اجتماعی اسلام نیز کارآمد می‌شود (کاظمینی و آذربایجانی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

برخی معتقدند گام اصلی و اولویت اساسی در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی و مواجهه با علوم انسانی موجود، تبیین فلسفه‌ی علوم انسانی اسلامی است. در این راستا لازم است ضمن تبیین مبانی فلسفی علوم انسانی، علت غایی و علت فاعلی علوم انسانی و حتی علم در معنای عام آن مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه با بهره‌مندی از شاخص‌های ارزیابی مفاهیم و نظریه‌های علوم انسانی از یک‌سو و همچنین مبانی فلسفه علوم انسانی باید به پالایش علوم انسانی موجود که آمیخته‌ای است از مفاهیم غیرمنطبق با نگرش دینی اسلامی و مفاهیم و نظریات همسو با اندیشه‌های اسلامی پرداخت. گام بعدی در این راستا ایجاد نگرش انتقادی به نظریه‌ها و مفاهیم موجود در علوم انسانی است (ابوالفضل میرزاپور ارمکی، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۷).

در جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی، رویکردهای مختلف در نسبت دین با تولید علوم انسانی به دو دسته موافقین و مخالفین تقسیم می‌شود؛ مخالفین با فرض‌های دین‌شناسی و هستی‌شناسی خود، قائل به اثرگذاری دین در مقام داوری نیستند؛ و منکر علم دینی انسانی می‌شوند. اما رویکردهای موافقین علوم انسانی اسلامی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- «رویکرد تهذیبی» که تولید علم دینی را از طریق تهذیب و بهینه‌سازی علم موجود ممکن می‌داند؛ ۲- «رویکرد فلسفه‌های مضاف» که شامل فلسفه‌ی مضاف به واقعیات و امور و فلسفه‌ی مضاف به علوم است. طبق این رویکرد، چارچوب‌ها و فرض‌های منظم نظری هر علم از طریق فلسفه‌ی آن علم شکل می‌گیرد. بنابراین ابتدا باید فلسفه‌های مضاف تولید شده و سپس علم مربوط مبتنی بر آن تولید شود. ۳- «رویکرد روش‌های مضاف» که یک منظومه‌ی عقلانیت اجتماعی الهی مبتنی بر یک نظام هماهنگی روش تحقیق است که در آن استناد به وحی، محاسبات و دقت‌های نظری، عقل تجربی

انسان و شهود انسانی پیوسته عمل می‌کند و چگونگی کاربردی کردن فرهنگ دین را نشان می‌دهد (میرباقری، ۱۳۹۲: ۲۱-۵۴).

علم اسلامی، علمی است که در آن محتوا و ساختار درونی معرفت علمی، اسلامی باشد. اگر ساختار درونی علم به اسلامی و غیراسلامی بودن متّصف شود، صرفاً با اسلامی شدن اموری که مربوط به عالمان است و یا ناظر به استفاده و کاربرد نتایج و محصولات علمی است و یا در حوزه فرهنگ و رفتار جامعه‌ی علمی می‌باشد، علم اسلامی نخواهد شد؛ هر چند که علم اسلامی این‌گونه از لوازم و پیامدها را نیز به همراه خود خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸-۹).

ویژگی مهم علوم انسانی اسلامی، تأسیسی بودن آن است. در واقع، رویکرد تهذیبی قادر به رفع مشکلات ژرف و زیرپوستی علوم انسانی سکولار نیست. تحوّل در علوم انسانی باید تحوّل بنیادین باشد. منظور از تحوّل بنیادین، انطباق توأمان روح و بدنه‌ی علوم انسانی با جهان بینی، احکام و ارزش‌های اسلامی است. به تعبیر دقیق‌تر باید بگوییم علوم انسانی باید از بطن جهان بینی و تعالیم اسلامی متولّد شود. (غلامی، ۱۳۹۷: ۱۱۷ و ۱۲۷)

در تأسیس علوم انسانی اسلامی باید از ریشه‌ای‌ترین مباحث، یعنی معرفت‌شناسی و فلسفه شروع کرد. یعنی برای تأسیس شاخه‌ای از علوم انسانی، ابتدا باید آن دسته از مباحث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی فلسفی را که در مسائل آن علم نقش دارند، تشخیص داده، موضع خود را درباره‌ی آنها مشخص نماییم؛ سپس بر پایه‌ی این مبانی، به تدوین آن شاخه خاص از علوم انسانی اقدام کنیم (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۲۳۹-۲۷۴).

از نگاهی دیگر، راهکار تحقق علوم انسانی اسلامی بیش از آنکه یک برنامه پژوهشی ناظر به محتوا باشد، یک برنامه‌ریزی تعلیم و تربیتی نسبتاً درازمدت طلب می‌کند که تحقق علم را نه در مجموعه‌های مکتوب، بلکه در درون انسانها جستجو می‌کند و می‌کوشد یک نهضت تولید علم را در این انسانها رقم بزند (سوزنجی، ۱۳۸۸: ۷-۲۸).

در مقاله «روش‌شناسی تحقق علوم اسلامی از دیدگاه سیدمحمد نقیب العطاس»، دیدگاه علم دینی وی شامل دو مرحله‌ی اسلامی‌سازی علوم رایج و تولید علوم اسلامی جدید معرفی شده است که در مرحله اسلامی‌سازی، العطاس بازنگری کامل و عمیق علوم موجود

را پیشنهاد می‌کند که بر اساس آن گزاره‌های گران‌بار از مبانی، پیش‌فرض‌ها و تفاسیر الحادی غربی از پیکره علوم جدا شده و در صورت امکان، گزاره‌های مناسبی برآمده از متون دینی بر آنها افزوده می‌شود. مرحله‌ی دوم که راه حل اساسی و اصیل برای خاتمه دادن به سیطره علوم غربی است، عبارت از تولید علوم جدید بر اساس مبانی اسلامی است. العطاس بر اساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خود اصول روش‌شناسی تحقق علوم اسلامی را چنین تبیین نموده است: ۱- نفی حصر روش‌شناختی رایج در علم پوزیتیویستی و استفاده از روش‌های چهارگانه تجربی، عقلی، شهودی و اجتهادی؛ ۲- اسلامی‌سازی زبان و جلوگیری از نفوذ واژگان ناسلامی در اندیشه‌ی اسلامی؛ ۳- استفاده از روش‌های تفسیر و تأویل مورد استفاده در قرآن برای تبیین پدیده‌های طبیعی و انسانی (حسنی و درگاه‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۷-۹۱).

نگارنده پژوهش «اسلامی کردن دانش، اصول کلی و طرح اقدام»، ادعا می‌کند که ضروری است که مطالعات انسانی و علوم اجتماعی و طبیعی از نو بازشناسی و بازسازی شوند و بر مبانی جدید اسلامی شکل بگیرند و از طریق آنها اهداف جدید سازگار با اسلام دنبال شود. او می‌نویسد تردیدی نیست که اسلام، همه جوانب اندیشه، زندگی و وجود را شامل می‌شود. بنابراین، لازم است اسلام به صورت کامل در همه علوم ظهور و بروز داشته باشد. باید کتاب‌های درسی در علوم مختلف از نو نوشته شوند؛ تا با نگرش اسلامی، به عنوان یک عنصر تکاملی، در جایگاه حقیقی خود قرار گیرد. بلکه لازم است با برگزاری دوره‌های آموزشی، معلم‌های مسلمان برای آشنایی با نحوه به‌کارگیری کتاب‌های درسی جدید آموزش ببینند. همچنین دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مدارس مسلمانان به گونه‌ای بازسازی شود که رهبری پیشگامانه آنها در تاریخ جهان از سر گرفته شود. اسلام، دین تکامل یافته، صالح، ایجابی و واقعی است. باید همه علوم به سیاق جدیدی ابداع شوند که در روش، راهبرد، داده‌ها، مسائل، اهداف و آرمان‌ها، بر مبادی اسلامی شکل بگیرند. علوم باید حول محور اساسی توحید در سه بُعد تشکیل شوند: ۱- بُعد وحدت معرفت، ۲- بُعد وحدت زندگی و ۳- بُعد وحدت تاریخ (راجی فاروقی، ۱۹۸۳ م.).

نگارنده‌ی مقاله «غیرغربی کردن و اسلامی سازی علوم: عملیاتی نمودن دیدگاه نوغزالی - عطاسی» بر این باور است که معانی دوگانه‌ی تاریخی و فلسفی از علم اسلامی، باید به یک معنی سوّم کاربردی و عملی تسرّی یابد که با به‌کارگیری مجدد شناخت اسلامی و ارزش‌های اخلاقی در حوزه علم و فناوری در جهان معاصر مرتبط است. این امر پیوستگی حیاتی تلاش‌های علمی به چارچوب مفهومی جهان‌بینی اسلامی و توضیح همزمان مفاهیم و دلالت‌های شناختی، روشی و ارزشی را در این پیوستگی در پژوهش‌های علمی حال و آینده شامل می‌شود. این بازتعریف عملیاتی علم اسلامی منجر به ارائه یک «پارادایم» یا «برنامه‌ی پژوهشی» فراگیر می‌شود که گران‌بار از دلالت‌های تجربی و روش‌شناختی بدیع (و در نتیجه اکتشاف‌های بدیع) است که تجلّی جهان‌بینی اسلام در زندگی روزمره فردی و اجتماعی از طریق چشم‌انداز و عملکرد غیرغربی بوده و با برخورداری از علم و فناوری اصیل اسلامی، در وهله‌ی اول منجر به شناسایی و حل مسائل واقعی و ایجاد رضایت نسبت به نیازهای واقعی امت شود. تفصیل این «برنامه پژوهشی علم اسلامی» (ISRP) ضرورتاً به درگیر شدن انتقادی و خلّاقانه در سطح عمیق نظری با علم مدرن دارد و در اینجا علم اسلامی به عنوان یک جایگزین بادوام‌تر برای مسلمانان، اگر نگوئیم برای همه بشریت، تقدیم شده است.^۱ پژوهشگران دانشگاه بین‌المللی اسلامی بنگلادش در مقاله‌ی «اسلامی کردن دانش: یک برنامه کاری برای روشنفکران مسلمان» تأکید می‌کنند که اسلامی‌سازی دانش یک پدیده جامع است که منجر به تأسیس دوباره دانش بر مبنای پایه‌های اصیل خود است. به نظر می‌رسد منظور از احیای علم اسلامی، جنبش اصلاحی ناشی از تغییر آگاهانه در فکر، نگرش و رفتار مسلمانان باشد که مشخصه‌ی آن تعهد به احیای تمدن اسلامی است. اسلامی‌سازی دانش یک فرایند مستمر برای «حرکت به سمت یک هدف پویا» است و به احتمال زیاد باید ابعاد آن در خلال اجتهاد صحیح و تحقیق عمیق تغییر نماید. قبل از پذیرش، ردّ، یکسان‌سازی یا ترکیبی که می‌توان به‌منظور توسعه دانش اسلامی معاصر انجام داد، نیاز به یک ارزیابی جدّی (دلالت معیارها و استانداردها) وجود دارد. یک نوسازی جامع مورد نیاز است. البته ضمن برخورداری از نگرش عمیق و فهم انتقادی و تحلیل

سیستمی، ما نباید خود را از دانش پژوهش که توسط غیرمسلمانان کشف شده یا از انطباق با روش‌های تجربی جدید، محروم کنیم؛ به شرطی که ما به تفاوت‌ها در زمینه، انگیزه و هدف آگاه بمانیم^۱.

استادیار گروه آموزشی مطالعات عمومی در دانشگاه اسلامی بین‌المللی کیرخس کشور مالزی در مقاله ای با عنوان «سهم دانشمندان مسلمان در جهان: مروری بر برخی زمینه‌های منتخب» تلاش کرده تا بر کارهای اندکی که توسط دانشمندان اسلامی انجام می‌شده است، نورافکنی بتابد تا با یادآوری همه قهرمانان مسلمان و سهم آنها، دانشمندان و پژوهشگران معاصر مسلمان از آنها الهام بگیرند. نگارنده معتقد است اسلامی‌سازی دانش راه‌حل درستی برای مسائل ماست و بسیار ضروریست که اسلامی‌سازی دانش صورت پذیرد؛ چرا که آلودگی به دانش فاسد معاصر را که عامل اصلی افول مسلمانان است، برطرف می‌کند. دانشمندان مسلمان می‌توانند روحیه‌ی پیشرفت علمی و دستاوردهای دانشمندان صدر اسلام را در برگیرند. آنها می‌توانند پیشرفت‌های فناوری غرب را با توجه به شرایط خاص خودشان دریافت و منطبق نمایند و از خلال ترویج اسلامی‌سازی دانش در بخش آموزش و پرورش، در اکتشافات مختص خودشان مشارکت کنند؛ و به این ترتیب با به‌کارگیری یک روش علمی قابل اطمینان، بین موارث زیبای اسلامی با علم مدرن پیوستگی ایجاد می‌کنند. اما مسلماً برای پیوسته نمودن این دو نوع دانش، به یک متخصص یا مؤسسه واجد شرایط اسلامی نیاز است که از یک سو جهان‌بینی اسلامی را به طور جامع بفهمد و از سوی دیگر علوم روز را بشناسد. چنانچه شرایط برای کاوش آزادانه فراهم شود، مشوق‌های مناسب وجود داشته باشد، حمایت‌های نهادی صورت پذیرد و منافع ناشی از علم تشویق شوند، علم و فناوری می‌تواند دوباره در میان مسلمانان و سایر بشریت رونق بگیرد^۲.

مبانی نظری تحقیق

«معرفت‌شناسان» و «فیلسوفان علم» روابط معرفتی نظریات علمی را با مبادی، مبانی، اصول موضوعه، پیش‌فرض‌ها، مفاهیم، موضوعات و حتی با دیگر علوم و دانش‌ها مورد بررسی قرار داده و پیامدهای معرفتی و منطقی یک دانش علمی را بررسی می‌کنند. ساختار معرفتی هر نظریه‌ی علمی متشکل از مجموعه‌ی مفاهیم، تصوّرات و گزاره‌هایی است که بر اساس مبانی خود به‌گونه‌ای منطقی و علمی سازمان یافته‌اند. «جامعه‌شناسان معرفت و علم»، تعینات اجتماعی معرفت، روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نظریات علمی و عالمان را دنبال می‌کنند. تکوین یک نظریه در جهان علمی، علاوه بر آن‌که مرهون زمینه‌های فلسفی، معرفت‌شناختی و یا زمینه‌های معرفتی مربوط به سایر علوم است، از پیشینه‌ی تاریخی علمی که در بستر آن شکل گرفته است نیز استفاده می‌کند. به‌علاوه، لازم است «مسئله» مربوط نیز ظاهر شده باشد. «مسئله‌ی علمی» پدیده‌ای است که در شرایط مختلف تاریخی، تحت تأثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی پدید می‌آید (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۹-۲۰).

بنابراین، ابعاد وجودی یک نظریه‌ی علمی عبارتند از: ۱- ابعاد معرفتی و علمی، یعنی روابط معرفتی و منطقی نظریه‌ی علمی با عناصر و اجزای درونی و بیرونی آن، ۲- ابعاد زمینه‌ای و انگیزشی، یعنی بررسی زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی نظریه.



شکل ۱- بسترهای نظریه پردازی (منبع: محقق)

در نظام‌های تولید علم و معرفت، پنج عنصر اساسی وجود دارد که عبارتند از: فلسفه، پارادایم، نظریه، مدل (الگو) و واقعیت اجتماعی (ایمان، ۱۳۹۳: ۲۸۸). طبق الگوی حکمی-اجتهادی نیز چهار نوع معرفت از واقعیت، می‌توان داشت: ۱- معرفت فلسفی از واقعیت که

عبارت است از شناخت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی از واقعیت؛ ۲- معرفت پارادایمی از واقعیت که عبارت است از شناخت مجموعه پیش‌فرض‌های فلسفی و اصولی و اینکه چگونه می‌توان درباره‌ی جهان تحقیق کرد؛ ۳- معرفت علمی عام و خاص که عبارت است از شناخت قانون عام حاکم بر واقعیت (نظریه) و شناخت قانون خاص حاکم بر واقعیت (مدل)؛ و ۴- معرفت الگویی که عبارت است از شناخت سلسله معرفتی و روابط سه نوع معرفت فلسفی و معرفت پارادایمی و معرفت علمی عام و خاص (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

هر نظریه‌ی علمی مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی معرفتی است. برخی از این مبادی، مبادی عام هستند؛ مثل مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی. برخی مبادی هم مبادی خاص‌تری هستند که از علوم جزئی کمک می‌گیرند. ربط بین هر نظریه با مبادی‌اش ربطی منطقی و فراتاریخی است و بدون در نظر گرفتن عالم و جامعه‌ی علمی، خود نظریه نشان می‌دهد که به لحاظ منطقی بر چه مبنایی استوار است (عاشوری، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

مباحث معرفتی علم را در دو سطح می‌توان تبیین کرد: عناصر پیشینی و عناصر درونی. عناصر پیشینی شامل مفاهیم، مبانی و پیش‌فرض‌ها، موضوع، غایات، روش و قلمرو است و عناصر درونی نیز شامل مسئله، فرضیه، نظریه، مدل و راه‌حل‌ها است (کازمینی و آذربایجانی، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

علم همواره در یک چارچوب متافیزیکی کار می‌کند. این چارچوب می‌تواند یک متافیزیک دینی باشد یا یک متافیزیک غیردینی. توفیق علم در یک چارچوب (جهان‌بینی) خدا‌باورانه، توضیحی طبیعی و معقول دارد و البته این چارچوب را وحی به بهترین وجه ارائه می‌دهد (گلشنی، ۱۳۸۹: ۲۱ و ۲۳).

نزد فیلسوفان مسلمان، همان‌گونه که معرفت تجربی نیازمند به معرفت عقلی است، معرفت عقلی مستقل از معرفت شهودی و وحیانی نبوده و برخی از حقایق را تنها با کمک وحی و شهود درمی‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۸۲). شهود و وحی، برترین وسیله‌ی شناخت حقیقت است و آدمی از طریق آن، به عمیق‌ترین لایه‌های واقعیت پی می‌برد (ابن‌سینا، ۱۹۶۰: ۴۴۱).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ادعا کرد که ساخت علم در سه سطح شناخت فلسفی، شناخت پارادایمی و شناخت روشی شکل می‌گیرد. شناخت فلسفی پیرامون مبانی

و پیش فرض های عام علم، شناخت پارادایمی پیرامون مبانی و پیش فرض های خاص علم و شناخت روشی شامل نظریه ها و مدل های علم است.



شکل ۲- ساخت علم (منبع: محقق)

رشد و تولید علم و اندیشه منطقاً در پارادایم خاصی صورت می گیرد. هویت تمدن ها و نظام های بشری نیز بر شالوده ای ارزشی و فکری خاصی بنیان شده است (خاکی قراملکی، ۱۳۸۹: ۳۴). برخورداری از نگاهی متفاوت در مباحث پایه، موجب می شود که یک اندیشه برای مفهوم ها نیز تعریف های خاص و متمایزی داشته باشد. از این رو است که با توجه به مبانی و تعاریف جداگانه ای که در هر اندیشه ترسیم می شود، نمی توان در ساحت اندیشه اقدام به ترکیب ناموزون کرد و اجزاء مختلفی از اندیشه های گوناگون را در کنار هم قرار داد (جلیلی، ۱۳۸۱: ۳۱۵).

علوم انسانی

علوم انسانی علمی هستند که انسان و ابعاد وجودی اش (بینش، گرایش و کنش فردی و اجتماعی) را بررسی می کنند. موضوع علوم انسانی، هسته هایی است که پیوند وثیقی با اراده و آگاهی انسانی دارند (ساجدی، ۱۳۹۰: ۶۲).

تا معرفت شناسی و هستی شناسی و انسان شناسی صحیحی نداشته باشیم، نمی توانیم در حیطه علوم انسانی نظریه پردازی کن (مصباح یردی، ۱۳۹۱). برای اینکه علوم انسانی بر مبنای درستی استوار شوند، ابتدا باید معرفت شناسی و سپس هستی شناسی و بر اساس آنها

انسان‌شناسی را مورد بحث دقیق و عالمانه قرار دهیم و با دستیابی به آراء درست در مورد انسان است که می‌توان در علوم انسانی، داوری‌های درست ارائه داد (نبویان، ۱۳۹۲: ۱۳).

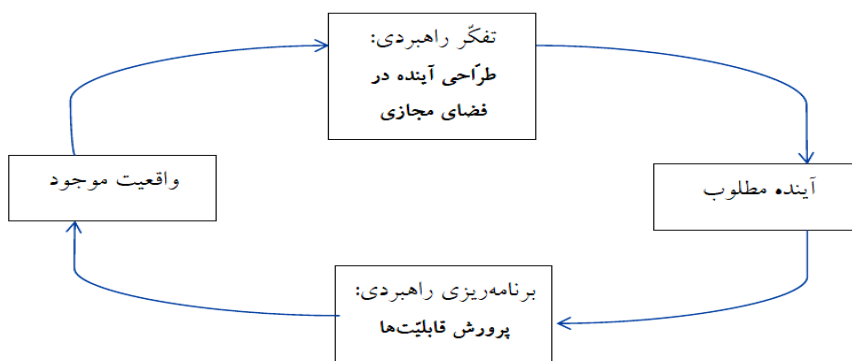
علوم انسانی به‌طورجد نیازمند فلسفه است؛ هم‌چنان‌که فلسفه نیز در جهاتی نیازمند علوم انسانی است. بسیاری از دیدگاه‌هایی که عالمان علوم انسانی اتخاذ می‌کنند، ریشه در مبانی فلسفی آنها دارد. خیلی وقت‌ها اگر ما در سطح علوم انسانی بمانیم، واقعاً نمی‌توانیم بین چند دیدگاه که در یک علم انسانی ارائه شده، یکی را انتخاب کنیم و ادعا کنیم که به واقع نزدیک‌تر است؛ مگر اینکه به زیربنای فلسفی آنها رجوع کنیم و ببینیم که کدام زیربنا را ترجیح می‌دهیم تا بعد بتوانیم رو بنای آن را بر بدیل‌ها و رقیب‌ها ترجیح دهیم. علاوه بر این بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم علوم انسانی قابل تدقیق و واشکافی نیستند، مگر اینکه ما از مبانی فلسفی آنها آگاهی داشته باشیم. هر هم‌گرایی در علوم انسانی ناشی از یک هم‌گرایی در فلسفه است و هر واگرایی در علوم انسانی ناشی از یک واگرایی در فلسفه است (ملکیان، ۱۳۹۳).

در این مقاله با توجّه به نقش واسط و محوری بنیان (پارادایم) در شکل‌گیری علوم و از جمله علوم انسانی و با توجّه به اینکه بنیان از مهم‌ترین نقاط مرجع راهبردی در بحث تحوّل علوم انسانی و شکل‌دهی به فرایند دستیابی به علوم انسانی اسلامی است، بر مطالعه و بررسی این بخش از ساختار علوم انسانی متمرکز می‌شویم. بنیان مطلوب علوم انسانی اسلامی در این پژوهش بر مبنای آراء و اندیشه‌های امام خمینی و امام خامنه‌ای شکل می‌گیرد. جدول ۱ که مؤلفه‌ها و شاخص‌های بنیان علوم انسانی اسلامی را نشان می‌دهد، محصول تحلیل محتوای بیانات امامین انقلاب اسلامی است. پس از دستیابی به این بنیان، وضع موجود علوم انسانی نسبت به این وضع مطلوب سنجیده می‌شود و پس از تحلیل شکاف، سناریوی منتخب نمونه‌ی خبرگی برای تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب پیشنهاد می‌شود (شکل ۶).

جدول ۱- بنیان علوم انسانی اسلامی حاصل تحلیل محتوای بیانات امامین انقلاب اسلامی (منبع: محقق)

تعداد	مؤلفه	شاخص	میزان اهمیت در وضع مطلوب				میزان انطباق وضع موجود				
			خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
بنیان علوم انسانی اسلامی	هستی شناسی علوم انسانی اسلامی	شناخت هویت اسلامی خود									
		اسلام منشأ و مشوق علم و تمدن									
		استقلال فکری و فرهنگی									
		سبک زندگی اسلامی مبتنی بر توحید و ولایت									
		علم توأم با معنویت عامل سعادت									
		علم و عمل دو بال ترقی و تعالی									
		برگرداندن علوم طبیعی به عالم تعقل و علوم الهی و توحید									
		ارزشمند بودن علوم طبیعی در کنار علوم معرفتی و ارزشی									
بنیان علوم انسانی اسلامی	معرفت شناسی علوم انسانی اسلامی	علوم انسانی روح دانش ها و هوای تنفسی نخبگان کشور									
		آغاز علم «باسم رب»									
		علم نور الهی در قلب انسان									
		تزکیه مقدمه علم و حکمت و سعادت									
		شناخت جامع و همه جانبه از اسلام									
		امتداد سیاسی و اجتماعی یافتن فلسفه اسلامی									
		روش حکمی-اجتهادی									
		اولویت تدوین مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی									
بنیان علوم انسانی اسلامی	انسان شناسی علوم انسانی اسلامی	یافتن مبانی از قرآن									
		پرهیز از تخصص گرایی افراطی و محدود کردن ذهن و فکر به یک زاویه دید ناقص در شناخت پدیده ها									
		انسان موضوع علم انبیاء									
		معنویت عنصر اساسی زندگی انسان									
		وحی تنها راه تربیت و تعلیم صحیح و کامل انسان									
		تولید فکر و پرورش انسان لازمه رسیدن به تمدن اسلامی									
		نیاز به اشخاص عالم، امین، صالح، کارآمد و انقلابی									
		ایفای نقش فعالانه زنان در کنار مردان در زمینه علوم و صنایع خصوصاً در علوم اسلامی و تعلیم و تربیت زنان									
بنیان علوم انسانی اسلامی	فردشناسی علوم انسانی اسلامی	دستیابی به دانش همراه با معنویت									
		علم برای عدالت، رشد، سعادت و در جهت مقاصد الهی									
		خارج شدن کشور از اسارت علمی به طور مطلق									
		چشم انداز آینده: زبان فارسی، زبان مرجع برای دستیابی به علوم ایران اسلامی مرجع علم برای جهان اسلام									

تفکر راهبردی در پی یافتن فرصت‌ها و ابتکار عمل در هدایت جریان امور آینده برای دستیابی به مقاصد راهبردی است. برنامه راهبردی به مثابه نقشه‌ای پویا برای حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب در آینده در طی زمان است. شکل ۳ رابطه‌ی بین تفکر راهبردی و برنامه‌ریزی راهبردی را نشان می‌دهد.



شکل ۳- فرایند راهبردی: برنامه‌ریزی راهبردی و تفکر راهبردی
(Gates, 2010: 22) و (Hitt, 2001: 81)

امروز ادبیات برنامه‌ریزی از مفاهیم پیش‌بینی، آینده‌نگری^۱ و کشف آینده عبور کرده و به حوزه‌ی آینده‌پژوهی^۲ و آینده‌نگاری^۳ که وظیفه‌اش نگاشت آینده و ساخت آن است، رسیده است (زالی، ۱۳۹۳: ۴-۶). پنج مرحله‌ی پایه برای فرایند تفکر سناریو عبارتند از: ۱- متمرکز شدن بر موضوعات کانونی، ۲- کاوش عدم قطعیت‌های بحرانی و پیش‌فرض‌ها، ۳- استنتاج چارچوب سناریو و معرفی سناریوها، ۴- اقدام با توجه به پیامدها و دستورالعمل‌های راهبردی و ۵- پایش شاخص‌های پیشرو (فولتون و اسکیرس، ۲۰۰۴: ۲۴). یک رویکرد سودمند و غالب در ساخت سناریو در ادبیات راهبردی، استفاده از دو عدم قطعیت پیشران است که یک فضای مختصات چهار قسمتی را برای چهار سناریوی متفاوت شکل می‌دهند (لیندگرن و بندهولد، ۲۰۰۳: ۶۶). سناریو، تصویری ذهنی از آینده محتمل برای یک

- 1 . Forecasting
- 2 . Future Study
- 3 . Foresighting
- 4 . Fulton&Searce
- 5 . Lindgren&Bandhold

موضوع است. سناریو مبتنی بر منطق و تجزیه و تحلیل دقیق شکل می‌گیرد و بین عناصر تشکیل دهنده آن هماهنگی وجود دارد. برای تغییر بنیادین وضع موجود علوم انسانی، باید سناریو و راهبردهایی اتخاذ شود که منجر به تغییر در سطح بنیان و پارادایم علوم انسانی گردد (سناریوی توسعه‌دهنده راهبردهای چالش‌گر پارادایم در شکل ۵).



شکل ۴- انواع سناریوها برای تدوین انواع راهبردهای ناظر به آینده

(LINDGREN & BANDHOLD, 2003: 25)

سناریوهای تغییر علوم انسانی با رویکرد نقاط مرجع راهبردی

نظریه نقطه مرجع راهبردی^۱ مدّعی است که انتخاب نقاط مرجع راهبردی توسط یک بنگاه، می‌تواند در دستیابی به تنظیم راهبردی کمک کرده و قابلیت راهبری برای رسیدن به عملکرد بهتر را ایجاد کند. نقاط مرجع راهبردی، تصویر ذهنی‌ای از سازمان نسبت به موقعیت رقابتی آن شکل می‌دهد که بر تصمیمات راهبردی که در سازمان اتخاذ می‌شود، تأثیر می‌گذارد. نقاط مرجع راهبردی در دو بعد داخلی و خارجی، فضای راهبردی را شکل می‌دهند (لیندرز و همکاران^۲، ۲۰۰۱: ۱۸). نظریه نقطه مرجع راهبردی پیشنهاد می‌کند که مدیران از نقاط مرجع برای ارزیابی موقعیت راهبردی نسبی خود و راهنمایی برای حرکت به سمت

1 . Strategic Reference Points (SRP)
2 . Leenders, et.al

بهبود عملکردشان استفاده کنند (سودهارشان وهمکاران^۱، ۲۰۱۳: ۹). اصول منطقی نقاط مرجع راهبردی به نظریه‌های پایه بستگی دارد و چارچوب آن مبتنی بر الگوی اسکات، الگوی بارل و مورگان برای تحلیل نظریه‌های اجتماعی و مکاتب سازمانی، الگوی اثربخشی هال و مجموعه ارزش‌ها و الگوی سازماندهی دفت است (احمدی و همکاران^۲، ۲۰۱۴: ۱۸۴). بنابراین، می‌توان الگوی جامعی برای چارچوب مفهومی نقاط مرجع راهبردی استخراج نمود. در این الگوی جامع دو بُعد «تغییرپذیری» و «خطرپذیری» که نشان‌دهنده میزان آمادگی برای تحوّل است، مورد مطالعه و سنجش قرار می‌گیرد.

«بُعد تغییرپذیری در الگوی جامع»، نشانگر میزان درون‌زایی و عمق تغییر است و در واقع نوع تغییر در الگوی مورگان (بنیادین یا تدریجی)، نوع سامانه در الگوی اسکات (باز یا بسته)، میزان انعطاف‌پذیری در الگوی هال (انعطاف‌پذیر یا انعطاف‌ناپذیر)، میزان پایداری زمینه در الگوی دفت (ناپایدار یا پایدار) را نمایندگی می‌کند. بُعد تغییرپذیری حاکی از میزان آمادگی درونی برای تحوّل یعنی میزان انعطاف‌پذیری، باز بودن و عمق تغییر است.

«بُعد خطرپذیری در الگوی جامع»، نشانگر میزان برون‌گرایی و گستره‌ی تغییر است و در واقع پیش‌فرض‌های فلسفی در الگوی مورگان (عینی یا ذهنی)، نوع نگرش در الگوی اسکات (طبیعی یا عقلایی)، میزان توجّه به عوامل محیطی در الگوی هال (خارجی یا داخلی) و نوع زمینه در الگوی دفت (بیرونی یا درونی) را نمایندگی می‌کند. بُعد خطرپذیری حاکی از میزان آمادگی بیرونی برای تحوّل یعنی میزان توجّه به محیط بیرونی، عینیت‌گرایی و نگرش عقلایی است.

		خطرپذیری کم	خطرپذیری زیاد
	SRP2		
تغییرپذیری زیاد	SRP1	سناریو و بسته راهبردهای ۴	سناریو و بسته راهبردهای ۳
تغییرپذیری کم		سناریو و بسته راهبردهای ۱	سناریو و بسته راهبردهای ۲

شکل ۵- الگوی جامع نقاط مرجع و سناریوها و بسته راهبردهای هماهنگ تغییر (منبع: محقق)

رویکرد سناریونویسی در این مقاله، رویکرد استنتاجی بوده، عدم قطعیت‌های شناسایی شده یعنی «تغییرپذیری» و «خطرپذیری»، مبنای سناریونویسی قرار می‌گیرد. چارچوب سناریوهای مختلف در واقع احتمال شکل‌گیری آینده‌های ممکن و بدیل را نشان می‌دهند. سناریوی منتخب از طریق پیمایش و اخذ نظرات خبرگی مشخص می‌شود. با توجه به منطقی اتخاذ راهبرد هماهنگ در رویکرد نقاط مرجع راهبردی، راهبردهای هماهنگ تغییر در ابعاد داخلی و خارجی نقاط مرجع راهبردی برای سناریوهای مختلف تغییر علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی قابل تدوین است.

سناریوهای چهارگانه در مواجهه با علوم انسانی رایج

بر اساس دو عدم قطعیت «تغییرپذیری» و «خطرپذیری»، چهار سناریو پیرامون نحوه مواجهه با وضع موجود علوم انسانی قابل تصور است که در ذیل تشریح می‌گردد.

سناریوی ۱: تطبیق

سناریوی تطبیق در حالت «تغییرپذیری کم - خطرپذیری کم» اتخاذ می‌شود. در این حالت، انعطاف‌ناپذیری و عدم آمادگی برای تغییر در کنار خطرگریزی موجب فروکاستن تغییرات به سطح حداقلی با هدف بقا و حفظ موقعیت، ثبات و انسجام در ذیل بنیان حاکم

خواهد شد. در این سناریو، راهبرد تدافعی برای سازگاری با محیط اتخاذ می‌گردد. وضع مطلوبی که در این سناریو ترسیم می‌شود، فاصله زیادی با وضع موجود ندارد و بنابراین، موجب تغییر و تحول عمیقی نمی‌شود. در این سناریو، تحول حداقلی در وضع موجود علوم انسانی با هدف دور شدن از عوامل و زمینه‌های چالش‌زا، اصلاح نقاط ضعف و عقب‌ماندگی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چرا که این بازنگری سطحی و جزئی و انطباق مجدد و تدریجی با شرایط از الزامات بقاء و ثبات است.

سناریوی ۲: تبدیل

سناریوی تبدیل در حالت «تغییرپذیری کم-خطرپذیری زیاد» اتخاذ می‌شود. در این سناریو، تغییرات سطحی و غیربنیادین برنامه‌ریزی می‌شود و به تغییر شکل و تکامل تدریجی بر مبنای بنیان موجود منجر می‌شود. فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی علمی، فرهنگ مصرفی است که خلأقیّت و تولید علم در آن جریان ندارد و صرفاً به یک بازیگر پیرو، منفعل و مقلد در محیط رقابتی خود تبدیل شده است. طبعاً علوم وارداتی، اقتضائات فرهنگی، زمینه‌های محیطی و ارزش‌ها و مبانی معرفتی خود را به جامعه‌ی مصرف‌کننده تحمیل می‌کند. فرهنگ و تمدن حاصل از این رویکرد نیز نسبت به فرهنگ و تمدن صادرکننده علوم، اقماری خواهد بود. فرهنگ تقلیدی، تشویق به الگویابی، تقلید از الگوهای موفق و اتخاذ راهبردها و ابتکارات جدید در این زمینه، از دیگر ویژگی‌های سناریوی تبدیل است. خطرپذیری در این سناریو، برای به‌روز شدن و قرابت به تمدن غالب و حفظ توان رقابتی در محیط پیرامونی است. این سناریو عمدتاً در واکنش به عوامل محیط خارجی و به دلیل بروز عدم اطمینان‌های راهبردی برای کسب و حفظ توان رقابتی اتخاذ می‌شود؛ بنابراین، ارزیابی از عوامل خارجی اهمیت بالایی دارد. تغییر راهبردی در این سناریو، در واکنش به ضعف‌ها و چالش‌ها در مواجهه با دیگران، به تغییر شکل و تحول در برخی از حوزه‌های وضع موجود می‌پردازد. عمده فعالیت‌ها بر اساس عمل متقابل، معامله و برون‌گرایی در سازمان شکل می‌گیرد.

سناریوی ۳: انقلاب

سناریوی انقلاب در حالت «تغییرپذیری زیاد-خطرپذیری زیاد» اتخاذ می‌شود. در این سناریو آمادگی و انعطاف‌پذیری برای دگرگونی در وضع نامطلوب کنونی و خطرپذیری برای نوآوری و ایجاد فرصت‌های جدید تصمیم در حد بالایی ایجاد می‌شود. تغییر راهبردی از نوع «انقلاب»، در وضع موجود تغییرات بنیادین و پارادایمی ایجاد می‌کند. در این سناریو، تعهد نسبت به باورها، ارزش‌ها، اصول اساسی و اهداف سازمان اهمیت بالایی دارد. اجرای این سناریو، نیاز شدیدی به فعال بودن دارد. مدیریت استعدادها، رهبری توانمند به‌ویژه از طریق شکل دادن به نظام باورها و ارزش‌ها و همچنین طراحی یک فضای کار راهبردی دانشی و دسترسی به فناوری مغزافزارمحور از اهمیت بالای برخوردار است. سامانه‌های جامعه‌ی علمی از ساختار پویا و فرهنگ انعطاف‌پذیر برخوردار هستند و خلاقیت و نوآوری و استفاده از فرصت‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. تحمل آراء و سلیقه‌های مختلف، ترویج شجاعت بیان و آزادی اندیشه، پذیرش تغییرات و نتیجه‌محوری از ویژگی‌های یک فرهنگ انعطاف‌پذیر است. تبادل اطلاعات و دانش میان افراد و آگاهی عمومی بستر کار در این سناریو است. ایجاد ساختار پویا و بسیار ارگانیک در این سناریو مورد توجه قرار می‌گیرد. ساختاری غیرمتمرکز، با رسمیت پایین و ارتباطات افقی که امکان فعالیت، مشارکت، به‌اشتراک‌گذاری و هم‌افزایی همه‌ی ظرفیت‌ها را فراهم کند.

سناریوی ۴: تصحیح

سناریوی تصحیح در حالت «تغییرپذیری زیاد-خطرپذیری کم» اتخاذ می‌شود. تغییر راهبردی از نوع تصحیح است که تغییری با رویکرد محافظه‌کارانه به‌منظور بهبود عملکرد و حفظ تعادل سازمان بدون تحمل مخاطرات زیاد است. در این سناریو، جامعه‌ی علمی تلاش می‌کند هویت و ارزش‌های خود را حفظ کند و نظریه‌ها و الگوهای دیگران را مطابق با اقتضائات معرفتی و زمینه‌ای خود، گزینش و ترمیم نموده و ارتقاء دهد تا علوم وارداتی به علوم بومی تحوّل یابد. اما چنانچه لوازم معرفتی و غیرمعرفتی نظریه‌های اخذ شده از دیگران، لایه‌های عمیق مبانی و ارزشی را در جامعه‌ی گیرنده مورد حمله قرار داده و

مغلوب کنند، به جای بومی سازی، استحاله اتفاق می افتد و فرهنگ گیرنده‌ی علوم، در ذیل نفوذ و سلطه‌ی فرهنگ و تمدن فرستنده‌ی علوم قرار می گیرد.



شکل ۶- چارچوب نظری پژوهش (منبع: محقق)

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش این مقاله به روش حکمی-اجتهادی انجام شده است. در روش حکمی-اجتهادی می توان از ترکیبی از شیوه‌های پژوهش استفاده کرد. روش‌های معتبر در روش‌شناسی حکمی-اجتهادی شامل برهان، تبیین تجربی، تفسیر، اجتهاد و انتقاد می شود (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۹۲). در بخش‌های مختلف این پژوهش، به تناسب شیوه‌ی پژوهشی خاصی مورد استفاده قرار گرفته است.

«شیوه‌ی حکمی و فلسفی» در بخش تحلیل و شناسایی ساخت علم، «شیوه‌ی تفسیری و اجتهادی» در تحلیل محتوای کیفی بیانات امامین انقلاب، «شیوه‌ی پیمایش و تحلیل آماری» در بخش الگوی کمی پژوهش، «شیوه‌ی تبیینی» در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از فرایند کیفی و کمی پژوهش و ارائه سناریوی منتخب مورد استفاده قرار گرفته است.

راهبرد این تحقیق از نوع ترکیبی (کیفی و کمی) و چندشیوه‌ای (استفاده از شیوه‌های اسنادی و پرسش‌نامه در مرحله‌ی توصیف و گردآوری داده‌ها و همچنین استفاده از شیوه‌ها و نرم‌افزارهای SPSS و Smart-PLS در مرحله تحلیل و تفسیر داده‌ها) است. نمونه آماری خبرگی شامل حداقل ۴۰ نفر از علمای حوزوی و اساتید دانشگاهی و پژوهش‌گران آشنا با آراء و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و صاحب‌نظر در حوزه علوم انسانی اسلامی و نیز اعضای دوره‌های قبلی و دوره فعلی شورای عالی انقلاب فرهنگی و زیرمجموعه‌های آن در حوزه‌های مرتبط با علوم انسانی است.

یافته‌های تحقیق

اطلاعات پاسخگویان در ۴۹ مورد پرسشنامه جمع‌آوری شده در جداول ۳ و ۴ درج شده است. ۱۰ نفر از این پاسخ‌گویان از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی یا زیرمجموعه‌های آن هستند.

جدول ۲- رتبه علمی پاسخگویان به پرسشنامه‌ها

رتبه علمی	فراوانی
استاد	۶
دانشیار	۱۰
استادیار	۱۷
مدرس ۵	۵
پژوهشگر	۱۱

جدول ۳- سطح تحصیلات پاسخگویان به پرسشنامه‌ها

رتبه علمی	فراوانی
اجتهاد	۶
سطح ۴ حوزوی	۶
دکتر	۳۴
کارشناسی ارشد	۳

پایایی^۱ یا قابلیت اعتماد، ثبات اندازه‌گیری را نشان می‌دهد. پایایی مشخص می‌کند که شاخص‌های الگو تا چه حد توانایی پیش‌بینی و قدرت تبیین‌کنندگی سازه‌ی خود را دارند. طبق محاسبه نرم‌افزار SPSS، ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر ۰,۹۵۴ است. همچنین طبق محاسبه نرم‌افزار Smart-PLS3، تمامی ضرایب آلفای کرونباخ و ضرایب پایایی ترکیبی (CR) برای مؤلفه‌های الگوی پژوهش بیشتر از ۰,۷ است. بنابراین، با اطمینان می‌توان ادعا کرد که پایایی الگوی اندازه‌گیری در این پژوهش در حد خیلی خوب است.

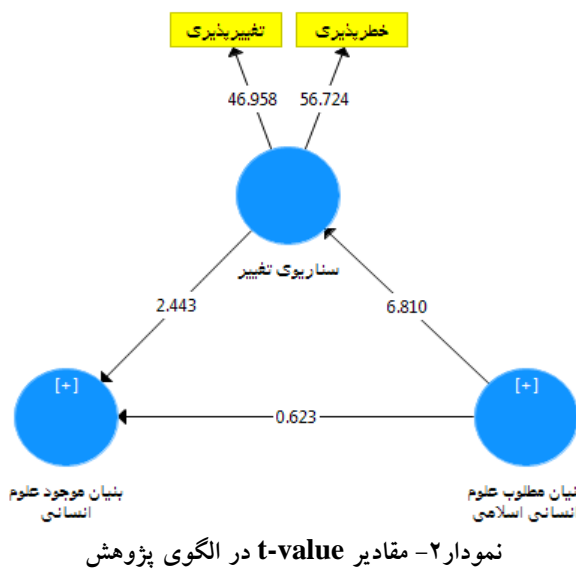
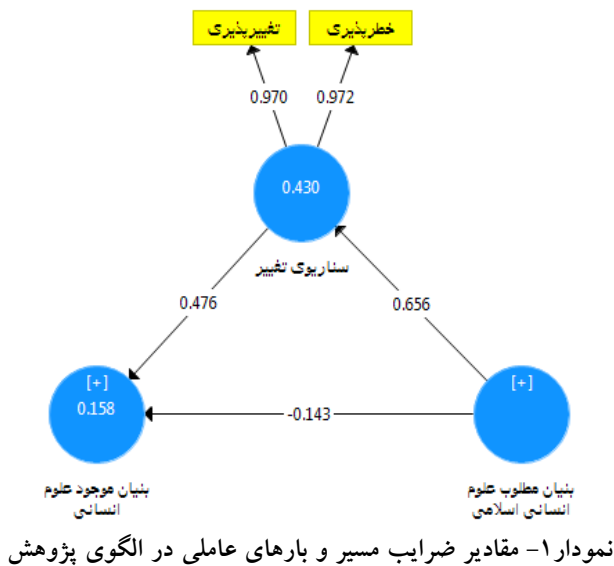
روایی^۱ یا اعتبار ابزار نشان می‌دهد که آیا سؤوال‌های پرسشنامه و الگوی اندازه‌گیری همان مفهوم مورد نظر پژوهش‌گر را می‌سنجد؟ در این پژوهش، روایی محتوایی و صوری به شیوه‌ی کیفی از طریق نظرخواهی و مشورت با ۷ نفر از خبرگان تأیید شده است. با توجه به بارهای عاملی بین شاخص‌ها و سازه‌ها (نمودار ۱) می‌توان گفت روایی عاملی در حد خوبی وجود دارد. مقادیر AVE در سازه‌ها نشان می‌دهد که الگوی اندازه‌گیری از روایی همگرا برخوردار است. همچنین با توجه به ماتریس بارهای عاملی و ماتریس فورنل- لارکر در نرم‌افزار Smart-PLS3 می‌توان ادعا کرد که الگوی پژوهش از روایی واگرا برخوردار است.

ضرایب معناداری Z (مقادیر t-values) در سطح اطمینان ۹۵٪ برابر است با ۱,۹۶. بنابراین چنانچه مقادیر t-values در روابط بین سازه‌های الگو از ۱,۹۶ بیشتر باشد، صحت رابطه‌ی بین سازه‌ها را نشان می‌دهد. چنانچه در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود مقادیر t-values در تمامی روابط بین سازه‌ها بیش از ۱,۹۶ است و این حاکی از معناداری این روابط در الگوی ساختاری است.

مقدار d-ULS (مجذور فاصله‌ی اقلیدسی) برابر با ۱۷,۹۱۱ است که بزرگتر از مقدار ۱,۹۶ در سطح معناداری ۰,۰۵ است که برازش مناسب الگو را نشان می‌دهد. معیار GoF نیز مربوط به برازش بخش کلی الگو است که طبق فرمول زیر محاسبه می‌گردد:

$$GOF = \sqrt{Communalities \times R^2} = \sqrt{0.526 \times 0.294} = 0.39$$

بنابراین با توجه به اینکه مقدار معیار GoF بیشتر از نصاب ۰,۳۶ است؛ می‌توان با اطمینان ادعا کرد که برازش کلی الگو مناسب و قوی است (داوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۸).



تجزیه و تحلیل یافته‌ها

برای انتخاب سناریوی مطلوب ناظر به عدم قطعیت‌های «تغییرپذیری» و «خطرپذیری»، از نمونه آماری به شیوه‌ی طیف لیکرتی ۵ تایی نظرخواهی شد و از میانگین امتیازات، مختصات سناریوی پیشنهادی نمونه‌ی خبرگی به دست آمد.

جدول ۴- نتایج آزمون t زوجی برای انتخاب سناریو (منبع: محقق)

Paired Samples Statistics					
		Mean	N	Std. Deviation	Std. Error Mean
Pair 1	تغییرپذیری در وضع مطلوب	4.452	42	.6325	.0976
	تغییرپذیری در وضع موجود	2.31	42	.975	.150
Pair 2	خطرپذیری در وضع مطلوب	4.29	42	.805	.124
	خطرپذیری در وضع موجود	2.10	42	1.031	.159

جدول ۵- نتایج آزمون t زوجی برای تحلیل شکاف (منبع: محقق)

Paired Samples Test									
		Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
					Lower	Upper			
Pair 1	تغییرپذیری در وضع مطلوب - تغییرپذیری در وضع موجود	2.1429	1.1169	.1723	1.7948	2.4909	12.434	41	.000
Pair 2	خطرپذیری در وضع مطلوب - خطرپذیری در وضع موجود	2.190	1.234	.190	1.806	2.575	11.500	41	.000

چنانکه در جداول ۵ و ۶ ملاحظه می‌شود، سطح معنی‌داری مقایسه‌ی زوجی عدم قطعیت‌ها در فاصله اطمینان ۹۵٪ کمتر از ۰,۰۵ است که این وضع نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌گویان شکاف معناداری بین مختصات سناریوی تغییر در وضع موجود با مختصات سناریوی تغییر در وضع مطلوب وجود دارد.

میانگین نظرات پاسخ‌گویان پیرامون عدم قطعیت‌ها نشان می‌دهد مختصات سناریوی مطلوب در نقطه‌ی (۴,۲۹ و ۴,۴۵) است. یعنی سناریوی مطلوب در ربع سوّم دستگاه مختصات قرار دارد؛ یعنی سناریوی پیش‌نهادی خبرگان برای تغییر از وضع موجود علوم انسانی به وضع مطلوب با «سناریوی انقلاب» تطابق دارد. (نمودار ۳)

تغییر پذیری	۳- سناریوی انقلاب (تأسیس و تولید علوم انسانی اسلامی و حرکت به سمت تحقق تمدن اسلامی)	۴- سناریوی تصحیح (ترمیم و ارتقاء علوم انسانی موجود به کمک معارف اسلامی بدون تغییر بنیادین)
	۲- سناریوی تبدیل (تغییر شکل تکاملی و به روزرسانی علوم انسانی موجود برای حفظ توان رقابتی)	۱- سناریوی تطبیق (انطباق با علوم انسانی موجود و مراقبت نسبت به برخورداری از حداقل لوازم بقا و ثبات)
	خطرپذیری	۵

نمودار ۳- نمودار مختصات سناریوی مطلوب (منبع: محقق)

بررسی مقدار بار عاملی $(0,4 < |0,143|)$ و مقدار ضریب معناداری $t(1,96 < 0,623)$ در نمودارهای ۱ و ۲ نکته‌ی جالب توجهی را نشان می‌دهد و آن اینکه هم اصل وجود رابطه معنادار و هم شدت این رابطه بین دو مؤلفه‌ی «بنیان موجود علوم انسانی» و «بنیان مطلوب علوم انسانی اسلامی»، رد می‌شود. به تعبیر دیگر بین این دو سازه اثرگذاری و اثرپذیری معناداری از هم وجود ندارد. این در حالی است که بین «بنیان مطلوب علوم انسانی اسلامی» با «سناریوی تغییر» رابطه‌ی معنادار قوی و خیلی مطلوب وجود دارد و بین «سناریوی تغییر» و «بنیان موجود علوم انسانی» هم رابطه‌ی معنادار قابل قبولی و مطلوبی وجود دارد. بنابراین از آن‌جا که سناریوی منتخب خبرگان برای تحویل علوم انسانی، سناریوی انقلاب است؛ می‌توان گفت که نمونه‌ی خبرگی تغییر وضع موجود علوم انسانی برای رسیدن به وضع مطلوب علوم انسانی اسلامی را از طریق انقلاب بنیانی یا دگرگونی پارادایمی قابل تحقق می‌داند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هدف اصلی این پژوهش شناسایی سناریوی مطلوب برای تغییر در وضع موجود علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی بوده است. نتایج این تحقیق بیان‌گر آن است که هم از نظر منطق تغییر بنیادین و هم طبق نظر نمونه‌ی خبرگی، سناریوی مطلوب،

«سناریوی انقلاب» است. برای تغییر و تحول در وضع موجود علوم انسانی، برخورداری از یک گفتمان راهبردی غالب امری ضروری و اولویت‌دار است. دالّ مرکزی این گفتمان که با سناریوی منتخب سنخیت دارد، عبارتست از «راهبرد تغییر انقلابی». سایر دالّ‌های گفتمانی نیز همان راهبردهای هماهنگ و منسجم هستند که با استفاده از نظریه نقاط مرجع راهبردی تعریف گردیده و حول دالّ مرکزی مفصل‌بندی می‌شوند.

نظریه‌های علوم انسانی در این روش مبتنی بر مبادی و مبانی معرفتی و متناسب و سازگار با مسائل و زمینه‌های بومی و ناظر به چالش‌ها و تضادهای بیرونی تولید می‌شود. این نظریه‌ها بر بستر فرهنگ و تمدن مادر خود و برای پیشرفت و ارتقاء دانشی شکل می‌گیرند. سناریوی انقلاب قائل به رابطه‌ی «وحدت علم و دین» است و سرچشمه‌ی تولید علوم انسانی اسلامی را توجّه به حضور خداوند خالقِ مدبّر و تحقّق مشیّت او در تمام مراتب هستی می‌داند. در واقع، در این نگاه منشأ و جنس علم و دین واحد و از جنس حقّ و حقیقت هستی است.

انقلاب در وضع موجود علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی در صورتی قابل حصول است که شناخت مسائل و ارائه راه‌حل‌ها برای زندگی دنیایی بشر در طول شناخت از مراتب مابعدالطبیعی هستی باشد که این تنها با هدایت الهی و دستیابی به وحی از طریق ارتباط با نبیّ و ولیّ امکان‌پذیر است. با آگاهی از ابعاد وجودی انسان و سنّت‌های الهی، امکان برخورداری از علوم انسانی صحیح و هماهنگ با حقیقت هستی در عرصه‌ی فردی و اجتماعی فراهم می‌شود.

در این مسیر، به دلیل پیچیدگی‌های موجود در نظریه‌پردازی و تولید علم و ارائه الگوهای عملیاتی، به افراد متفکر، دانشمند، توانمند، متخصص و ماهر نیاز است. در این سناریو، بستر امن و آرامی برای آزاداندیشی، گفت‌وگو، تبادل نظر و تضارب آراء برای افراد و نهادهای جامعه‌ی علمی فراهم می‌شود و از حداکثر منابع در دسترس بهره‌برداری میگردد. بر استانداردهای علمی و معیارهای کارآمدی تأکید شده و البته کنترل‌ها غالباً از طریق تعریف و ترویج معیارهای باوری و ارزشی انجام می‌شود. رهبری تلاش می‌کند

ایمان و بصیرت افراد را نسبت به اولویت‌ها تقویت کند و در کارکنان انگیزش و همدلی ایجاد نماید. در این سناریو، حرکت و کار از نوع «جنبش و نهضت» است.

به منظور شکل‌گیری این جنبش و فراگیری تحوّل در علوم‌انسانی با جهت‌گیری دستیابی به علوم‌انسانی اسلامی، مهم‌ترین گام برنامه‌ریزی برای گفتمان‌سازی و مشارکت جامعه‌ی علمی در این عرصه است. پیشنهاد می‌شود شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور از جمله در زمینه‌ی دستیابی به علوم‌انسانی اسلامی، تصمیم‌ها و اقدام‌های مؤثری را در این مسیر اتخاذ کند؛ به گونه‌ای که ناکارآمدی علوم‌انسانی غربی و ضرورت دستیابی به علوم‌انسانی اسلامی برای رسیدن به پیشرفت و سعادت و رفاه، به گفتمان غالب در فضای فکری کشور تبدیل شود.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- امام خمینی (قدس سره)، صحیفه امام، قابل دسترسی در: WWW.Emam.com
- امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مجموعه بیانات، قابل دسترسی در: WWW.Khamenei.ir
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ دوم (۱۳۹۳)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورحسن، قاسم، (دی ۱۳۹۰)، علوم انسانی در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، مندرج در: چکیده مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارسانیا، حمید، (پاییز ۱۳۹۲)، نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۳.
- پیروزمند، علیرضا، (۱۳۹۲)، الگو و راهبرد تحول در علوم انسانی، مندرج در: مجموعه مقالات کتاب تحول در علوم انسانی، همایش بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی (ره)، چاپ اول، قم، کتاب فردا.
- جلیلی، سعید، (۱۳۸۱)، بنیان اندیشه‌ی سیاسی اسلام در قرآن، رساله‌ی دکتری، دانشکده معارف و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- جوادی آملی، عبدالله، (تابستان ۱۳۸۸)، علم اسلامی، راهبرد فرهنگ، سال دوم، شماره ۶.
- حسینی، سیدحمیدرضا؛ درگاه‌زاده، محمد، (تابستان ۱۳۹۳)، روش‌شناسی تحقق علوم اسلامی از دیدگاه سیدمحمد تقی‌العطاس، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ، سال ۷، ش ۲۶.
- خاکی قراملکی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم، کتاب فردا.
- خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۴)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خلیلی شورینی، سیاوش، (۱۳۸۹)، روش‌های پژوهش آمیخته (با تأکید بر بومی‌سازی)، چاپ دوم (۱۳۹۱)، تهران، انتشارات یادواره کتاب.
- داوری، رضا؛ رضازاده، آرش، (۱۳۹۲)، مدل‌سازی معادلات ساختاری، چاپ دوم (۱۳۹۳)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- زالی، نادر، (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی الگوهای برنامه‌ریزی سنتی و پیشنهاد رویکرد کلان‌مدرن برنامه‌ریزی مبتنی بر تفکر آینده‌پژوهی، مندرج در: مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

- ساجدی، ابوالفضل، (آبان ۱۳۹۰)، اسلامی سازی علوم انسانی؛ آسیب شناسی، نشریه معرفت، شماره ۱۶۷.
- سوزنجی، حسین، (بهار ۱۳۸۸)، تأملی در باب بایسته های تحول در علوم انسانی؛ حرکت به سمت تحقق علوم انسانی اسلامی، *مجله راهبرد فرهنگ*، شماره ۵.
- عاشوری، مهدی، (۱۳۹۲)، تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- عبداللهی، مهدی، (۱۳۹۳)، الگوی تأسیس علوم انسانی اسلامی، مندرج در: مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، آفتاب توسعه.
- غلامی، رضا، (۱۳۹۷)، معنا و مبنای علوم انسانی اسلامی، چاپ اول، تهران، آفتاب توسعه.
- کاظمینی، سیدمحمدحسین؛ آذربایجانی، مسعود، (۱۳۹۴)، درآمدی بر نظریه مدیریت تحول در علوم انسانی (با تأکید بر نقش محوری عوامل جامعه شناختی)، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، جلد ۱، چاپ اول، تهران، آفتاب توسعه.
- گلشنی، مهدی، (زمستان ۱۳۸۹)، چرا علم دینی؟، *فصلنامه اسراء*، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۲)، جریان شناسی تولید علوم انسانی اسلامی، مندرج در: مجموعه مقالات کتاب تحول در علوم انسانی، جلد دوم، همایش بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی (ره)، چاپ اول، قم، کتاب فردا.
- مصباح یزدی، علامه محمدتقی، (۱۳۹۱)، سخنرانی در کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، <http://mesbahyazdi.ir/node/3741> قابل دسترسی در:
- ملاصدرا، (۱۳۶۰)، *رساله سه اصل*، تهران، انتشارات مولی.
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۹۳)، درس گفتار مبانی فلسفه ی علوم انسانی، *قابل دسترسی در:*

<https://3danet.ir/%D8%AF%D8%B1%D8%B3%E2%80%8C%DA%AF%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%B1-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%DB%8C-%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C/>
http://s6.picofile.com/file/8226218400/01_%D9%85%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C_%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%DB%8C_%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C.mp3.html

- میرزاپور ارمکی، ابوالفضل، (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و تولید علم دینی و راهکارهای تحقق آن، *مجله رهیافت*، شماره ۴۹.
- نبویان، سیدمحمود، (۱۳۹۲)، *از دانشگاه سکولار به دانشگاه اسلامی*، قرارگاه شهید باقری، جزوه مطالعاتی شماره ۲۹.

ب. عربی

- ابن سینا، (۱۹۶۰ م)، *الشفاء*، الهیات، القاهرة، نشر وزارة التربية والتعليم.
- الفاروقی، إسماعیل راجی، (۱۹۸۳ م)، *أسلمة المعرفة، المبادئ العامة و خطة العمل*، الأستاذ بجامعة تمبل، بنسلفانیا، الولايات المتحدة الأمريكية، ترجمة: عبدالوارث سعید، جامعة الكويت، دار البحوث العلمية بالكويت.

ج. منابع لاتین

- Adi Setia, (July 2010). *Dewesternizing & Islamizing the Sciences: Operationalizing the Neo-Ghazalian, Attasian Vision*, Paper presented at the One-Day Colloquium on Islam & Secularism organized by HAKIM and Curiosity Institute in Kelana Jaya, Selangor , (see www.wia.my).
- Ahmadi gharache, Ali, et.al, (2014). Feasibility of Codification and Using Human Resource Strategy with SRP Model, *International Journal of Research in Organizational Behavior and Human Resource Management*, Vol. 2, No.1.
- Fiegenbaum, Avi, et.al, (March 1996), Strategic Reference Point Theory, *Strategic Management Journal*, Vol. 17, Issue 3.
- Fulton, K., Searce, D., (2004). WHAT IF? The Art of Scenario Thinking for Nonprofits, *available at: https://nctc.fws.gov/courses/alc/alc3194/resources/publications/scenario-planning/What_if-Art_of_Scenario_Thinking_for_NonProfits.pdf*
- Gates, Linda Parker, (2010). *Strategic Planning with Critical Success Factors and Future Scenarios: An Integrated Strategic Planning Framework*, Carnegie Mellon University.
- Hitt, Michael A., et.al, (2001). *The Blackwell Handbooks of Strategic Management*, Wiley-Blackwel.
- Leenders, Gabbay, Avi, (2001). Corporate Social Capital and the Strategic Management Paradigm: A Contingency View on Organizational Performance, University of Groningen, *available at: www.rug.nl/research/portal/files/3108630/01b63.pdf*
- Lindgren & Bandhold, (2003). *Scenario Planning, the Link between Future and Strategy*, first published by Palgrave Macmillan.
- Muhammad Adil Afridi, (2011). Contribution of Muslim Scientists to the World: an Overview of Some Selected Fields, Assistant Professor, Department of General Studies, KIRKHS, International Islamic University Malaysia, *available at: irep.iium.edu.my/34832/1/Contribution_of_Muslim_Scientists.pdf*

- Muhammad Amimul Ahsan, et.al, (2013). International Islamic University, Bangladesh, Islamization of Knowledge: An Agenda for Muslim Intellectuals, ***Global Journal of Management and Business Research Administration and Management***, Volume 13, Issue 10.
- Sudharshan, Devanathan, et.al, (2013). Robust Limitation Strategies, working paper SES, University of Fribourg, ***available at:***
https://doc.rero.ch/record/208725/files/WP_SES_446.pdf